



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌های تطبیقی

Volume 4, Issue 3, 2024

Criticism of the Dispute Resolution Council Law Approved in 2023 in the Criminal Procedure Law

Mirhamed Khani*¹, Mojtaba Dehghandar²

1. Researcher in Criminal Sciences and University Lecturer, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2. Researcher in Criminal Sciences and University Lecturer, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 167-182

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0005-9777-4882

TELL: +981143217000

Email: Mirhamed.khani@gmail.com

Article history:

Received: 17 Jan 2024

Revised: 08 Jun 2024

Accepted: 18 Jun 2024

Published online: 22 Sep 2024

Keywords:

Magistrate Court, Direct Proceedings, Dispute Resolution Council, Criminal Procedure.

ABSTRACT

In 2023, the legislator approved a law entitled the Dispute Resolution Council Law, which is an amendment to the Dispute Resolution Council Law approved on 2023. In article 4 of this law, Magistrate court is foreseen and after many years, this title has been returned to the Iranian judicial system. In article 12 of this law, it deals with the powers of this court and paragraphs 9 and 10 of this article are dedicated to the criminal powers of this court have given. In the present study, according to the descriptive-analytical research method and using library tools and research in court laws and procedures, it was shown that the formation of Magistrate court, as well as the last mentioned clauses and comments related to it, in some The cases are in conflict and different with the Criminal Procedure Law approved in 2013 and the general criminal courts and will challenge the judges in the implementation.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Khani, M & Dehghandar, M (2024). "Criticism of the Dispute Resolution Council Law Approved in 2023 in the Criminal Procedure Law". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 4(3): 167-182.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌های تطبیقی

دوره چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳

نقدی بر قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در آیین قانون آیین دادرسی کیفری موضوعه

میرحامد خانی*، مجتبی دهقاندار^۲

۱. پژوهشگر حوزه علوم جنایی و مدرس دانشگاه، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. پژوهشگر حوزه علوم جنایی و مدرس دانشگاه، تهران، ایران.

چکیده

قانون‌گذار در سال ۱۴۰۲ قانونی با عنوان قانون شورای حل اختلاف تصویب نمود که به نوعی اصلاح قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۰۹/۱۶ می‌باشد. در ماده ۴ این قانون، دادگاه صلح را پیش‌بینی و پس از سال‌ها این عنوان را به نظام قضایی ایران بازگرداند. در ماده ۱۲ این قانون به صلاحیت‌های این دادگاه پرداخته و بند ۹ و ۱۰ این ماده را به صلاحیت‌های کیفری این دادگاه اختصاص داده است. در پژوهش حاضر باتوجه به روش تحقیق به‌صورت توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و مذاقه در قوانین و رویه محاکم انجام شده است، نشان داده شد که تشکیل دادگاه صلح و همچنین بندهای اخیرالذکر و تبصره‌های مرتبط با آن، در برخی موارد در تعارض و تفاوت با قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و دادگاه‌های کیفری عمومی بوده و در اجرا نیز قضات را با چالش روبه‌رو خواهد کرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۶۷-۱۸۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۴۸۸۲-۹۷۷۷-۰۰۵-۰۰۰۹

تلفن: ۰۰۹۱۱۴۳۲۱۷۰۰۰+

ایمیل: Mirhamed.khani@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

دادگاه صلح، رسیدگی مستقیم، شورای

حل اختلاف، آیین دادرسی کیفری.



مقدمه

بودند و مردم هم آزادانه جهت رسیدگی به اختلافات خود به آنان مراجعه می‌کردند. رسیدگی این مراجع براساس مقررات اسلامی صورت می‌گرفته است.

یکی از متداول‌ترین شیوه‌های حل‌وفصل دعاوی و اختلافات میان مردم، حکمیت و داوری می‌باشد. اولین قانون داوری، قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی بوده که در تاریخ ۱۸ آبان‌ماه سال ۱۲۹۰ به تصویب رسیده و یکی از فصول آن به تنظیم قواعد مربوط به حکمیت پرداخته است، سپس در تاریخ ۲۹ اسفندماه سال ۱۳۰۶ «قانون حکمیت اجباری» به تصویب رسید و در سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۱۳ اصلاح شد.

پس از آن قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۱۸ فصل جامعی را درخصوص داوری بیان کرده است. بعد از مقررات جامع این قانون، مجلس شورای ملی مبادرت به تشکیل قانون خانه انصاف در ۱۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۴ کرد که هدف از تدوین این قانون رسیدگی به حل‌وفصل اختلافات میان روستاییان می‌باشد. پس از تشکیل این قانون، باتوجه به موفقیت خانه انصاف، انگیزه ایجاد نهادهای مشابه خانه انصاف در شهرها برحسب ضرورت و نیاز آن زمان به‌وجود آمد و از این‌رو قانون تشکیل شورای داوری در تاریخ ۹ تیرماه ۱۳۴۵ به تصویب رسید.

تأسیس خانه انصاف و شورای داوری تا قبل از انقلاب اسلامی بوده است که پس از تصویب لایحه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸، صلاحیت رسیدگی به حل‌وفصل اختلافات در شورای داوری به دادگاه‌های صلح واگذار شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، داوری اجباری تا قبل از تصویب قانون برنامه سوم توسعه، جایگاهی نداشت تا این‌که به‌موجب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه، در فروردین سال ۱۳۷۹ تشکیل نهاد شورای حل اختلاف پیش‌بینی شد و روند حکمیت اجباری وارد مرحله جدیدی شد و نهاد شورای حل اختلاف تأسیس گردید که هدف از تشکیل آن کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی همچنین رفع اختلافات محلی و نیز حل‌وفصل اموری که ماهیت قضایی آن از

قانون‌گذار با تصویب قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دادگاهی موسوم به دادگاه صلح را وارد نظام قضایی ایران نمود^۱ و در ماده ۱۲ این قانون صلاحیت‌های این دادگاه را برشمرد و در ماده ۴۱ نیز، قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۰۹/۱۶ را بطور صریح نسخ نمود. به‌نظر دلیل این‌که قانون‌گذار به‌جای اصلاح قانون قبلی شورای حل اختلاف، دست به تصویب قانون جدید زد، پیش‌بینی دادگاه صلح می‌باشد. صلاحیت دادگاه صلح اعم از حقوقی و کیفری است و بند ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ به صلاحیت کیفری پرداخته است و برخلاف قانون قبلی که در امور کیفری، صرفاً جرایم تعزیری مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت را در صلاحیت شورای حل اختلاف دانسته بود^۲، جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی و جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت را در صلاحیت دادگاه صلح دانسته است. با این‌که در زمان تحریر این پژوهش دادگاه صلح تشکیل نشده است، اما با بررسی‌های انجام‌شده به‌نظر می‌رسد تشکیل دادگاه صلح، در اجرا با برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دارای تعارض و اختلاف می‌باشد. در ادامه ابتدا به سیر تحول قانون شورای حل اختلاف و سپس با تعریف مفاهیم، به بررسی نکات و ایرادات خواهیم پرداخت.

۱- سیر تحول قانون شورای حل اختلاف

حل‌وفصل اختلافات توسط نهادهای غیررسمی و غیرحکومتی و توسط خود مردم و به‌واسطه ریش‌سفیدان و گیس‌سفیدان و بزرگان هر قوم دارای قدمت و سابقه دیرینه‌ای است.

قبل از قانون‌گذاری در ایران، حل‌وفصل اختلافات توسط حاکمان شرعی و مجتهدین صورت می‌گرفت که تخصص آنان در امور فقهی بود. این افراد توسط حکومت انتخاب نشده

۱- ماده ۴ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲: «قوه قضاییه مکلف است حداکثر ظرف یک‌سال از تاریخ لازم‌الاجراشدن این قانون، در هر حوزه قضایی شهرستان، شعبه یا شعبی از دادگاه‌ها را تحت مدیریت و نظارت رییس آن حوزه قضایی به‌عنوان دادگاه صلح تعیین کند.»

۲- طبق ماده ۹ این قانون، در این مورد قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نمود.

پایان این دوره، مهلت اجرای آزمایشی این قانون نیز چندین بار تمدید شد.

تقدیم لایحه شوراهای حل اختلاف به مجلس با پایان زمان اجرای آزمایشی قانون ۱۳۹۴، در سال ۱۳۹۹، برای تصویب قانون جدید، لایحه‌ای دوفوریتی تحت عنوان «لایحه شوراهای حل اختلاف» توسط قوه قضاییه تهیه و به مجلس شورای اسلامی ارسال شد. این لایحه در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۹۹ با دو فوریت در جلسه هیأت وزیران تصویب شد.

این لایحه که مشتمل بر پنج فصل و ۴۸ ماده بود، در تاریخ ۸ آذر ۱۳۹۹ برای طی تشریفات قانونی از سوی رییس‌جمهور به مجلس ارسال شد.

لایحه شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۹، طی دفعات متعدد با ایرادات شورای نگهبان به مجلس شورای اسلامی اعاده و بعد از اصلاح به شورای نگهبان ارجاع شد.

آخرین اصلاح لایحه شورای حل اختلاف در مجلس، جهت تأمین نظر شورای نگهبان در جلسه علنی مورخ ۲۲ شهریور ۱۴۰۲، انجام شد.

نهایتاً در تاریخ ۱۵ مهر ۱۴۰۲ سخنگوی شورای نگهبان اعلام کرد: «لایحه شورای حل اختلاف که از سال ۱۳۹۹ در بین شورای نگهبان و مجلس در رفت و آمد قرار داشت، سرانجام با رفع کامل ایرادها خلاف شرع و موازین قانون اساسی شناخته نشد.»

۲- دادگاه صلح^۱

در بند «ج» ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۰۳/۱۶ دادگاه صلح چنین تعریف شده است که: «دادگاه صلح شعبه یا شعبی از دادگاه‌های دادگستری که براساس صلاحیت‌های مندرج در قانون تعیین می‌شود.» در ترمینولوژی حقوق برای معنی اصطلاح دادگاه صلح چنین بیان شده که اصطلاح قدیمی دادگاه بخش بوده و به معنی دادگاه بخش ارجاع گردیده است و با مراجعه به معنی اصطلاح دادگاه بخش نیز چنین تعریف شده که: «دادگاهی می‌باشد که در امور کم‌اهمیت رسیدگی نخستین می‌کند.

پیچیدگی کمتری برخوردار است به شورای حل اختلاف واگذار می‌گردد. پس از آن، آیین‌نامه اجرایی این ماده قانونی تدوین و در شهریور ۱۳۸۱ نهاد شورای حل اختلاف در کشور به‌طور رسمی آغاز به کار کرد.

شورای حل اختلاف اهداف مختلفی دارد، از جمله مهم‌ترین آن ترویج صلح و سازش میان مردم و کاهش مراجعات به دادگاه‌ها و نیز رسیدگی سریع‌تر به دعاوی می‌باشد. ماده ۱۸۹ قانون برنامه توسعه هدف خود را از تشکیل شورا را بیان کرده است. همچنین هدف برتر، رسیدگی سریع‌تر به پرونده‌های ارجاعی به شوراها می‌باشد و این مزیتی است نسبت به پرونده‌هایی که در دادگاه‌ها وجود دارد (shoradad.eadl.ir, 1398). اولین قانون شوراهای حل اختلاف در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۸۷ از سوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی تصویب شد و مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۷ با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج‌سال موافقت کرد. این قانون ۵۱ ماده‌ای بعد از تأیید شورای نگهبان در تاریخ ۷ شهریورماه همان سال در روزنامه رسمی منتشر شد.

پس از آن، آیین‌نامه اجرایی ۵۲ ماده‌ای قانون شوراهای حل اختلاف در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۸۸ با پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رییس قوه قضاییه رسید. مدت آزمایشی این قانون در ۱۸ تیر ۱۳۹۳ به اتمام رسید و دوره فعالیت این شورا با دریافت مجوز از رهبری تا سال ۱۳۹۴ تمدید شد.

پس از اتمام مدت آزمایشی قانون شوراهای حل اختلاف، لایحه شوراهای حل اختلاف به پیشنهاد قوه قضاییه در جلسه هیأت وزیران به تصویب رسید و رییس‌جمهور وقت در تاریخ ۲۸ مرداد سال ۱۳۹۳، لایحه «شوراهای حل اختلاف» را برای طی تشریفات قانونی تقدیم مجلس شورای اسلامی کرد.

بعد از تصویب قانون شوراهای حل اختلاف در سال ۱۳۹۴ برای اجرای آزمایشی در یک دوره ۳ ساله تصویب شد. با

^۱ - Magistrate Court

در حال حاضر این عنوان در قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ با تفاوت‌هایی به نظام قضایی ایران برگشته است. صلاحیت دادگاه صلح در قانون جدید که در ماده ۱۲ آمده است، با کمی تغییر همان صلاحیت قاضی شورا است که در ماده ۹ قانون سابق (قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴) آمده بود. با این تفاوت که برخلاف قانون قدیم که قاضی شورا در موارد صلاحیت، با مشورت اعضا شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نمود، در قانون جدید دادگاه صلح بدون مشورت با اعضا شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید که از نقاط قوت این ماده به‌شمار می‌رود. از تفاوت‌های دیگر نیز می‌توان به این موضوع اشاره کرد که صلاحیت دادگاه صلح بیشتر از مورد مشابه در قانون قبلی است و به‌طور مثال در قانون قبلی در امور کیفری قاضی شورا فقط در جرایم تعزیری که مجازات قانونی آن صرفاً جزای نقدی درجه ۸ بود، صلاحیت داشت، اما در قانون جدید، جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی و جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه ۷ و ۸ در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است.

۳- نحوه رسیدگی دادگاه صلح در امور کیفری

از تعریف دادگاه صلح در بند «ج» ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۰۳/۱۶ و روح این قانون چیزی جز این استنباط نمی‌شود که قانون‌گذار قسمتی از صلاحیت دادگاه حقوقی و کیفری عمومی را به‌عهده دادگاه صلح گذاشته است و در حال حاضر می‌توان گفت محاکم عمومی به دادگاه عمومی حقوقی، دادگاه کیفری ۱ و ۲ عمومی و دادگاه صلح تقسیم می‌شود^۴، با این فرق که دادگاه صلح دارای صلاحیت حقوقی و کیفری است به مانند دادگاه بخش موضوع ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری، اما نحوه رسیدگی در دادگاه صلح با نحوه رسیدگی در دادگاه بخش متفاوت بوده که در ادامه به آن می‌پردازیم.

سابقاً آن را محکمه صلح و دادگاه صلح و صلحیه می‌گفتند و قاضی دادگاه بخش را قاضی صلحیه و امین دادگاه صلح و امین صلح و امین صلحیه می‌گفتند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۳۵۶).

پس می‌توان گفت دادگاه صلح با عنوان جدید دادگاه بخش در نظام دادرسی ایران فعال بوده و هم‌اکنون در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به آن پرداخته شده است.

اما همان‌طور که بیان شد، اصطلاح خاص دادگاه صلح در تاریخ قانون‌نگاری ایران بی‌سابقه نبوده و قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب کمیسیون عدلیه مورخ ۲۱ شهر رجب ۱۳۲۹ قمری بدان اشاره گردیده بود و در ماده ۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸/۰۷/۱۰، دادگاه‌های عمومی به دادگاه‌های حقوقی و جزایی و دادگاه‌های صلح تقسیم شده بود و در ماده ۱۵ صلاحیت دادگاه‌های صلح بدین شرح بود: «الف- کلیه صلاحیت‌های دادگاه‌های بخش سابق و صلاحیت‌های مقرر در قانون شورای داور مصوب خرداد ۱۳۵۶؛ ب- رسیدگی به شکایات از تصمیمات و آرای قابل اعتراض و پژوهش خانه‌های انصاف؛ ج- رسیدگی به دعاوی موضوع قانون روابط موجر و مستأجر با رعایت حد نصاب دادگاه صلح^۵».

پس از این قانون قوانینی مانند قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۰۴/۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی تصویب شد که در آن‌ها به دادگاه صلح اشاره نگردید و به نوعی این عنوان از نظام قضایی ایران حذف شد، بدون آنکه به صراحت چنین اقدامی تصویب شود. در هر حال این قانون طبق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به‌طور صریح نسخ گردید.^۶

^۱ برای دیدن سایر شرایط دادگاه صلح به فصل دوم و سوم ماده ۱۴ تا ۳۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸/۰۷/۱۰ مراجعه نماید.

^۲ ماده ۱۶ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸/۰۷/۱۰ «در دعاوی مالی حد نصاب دادگاه صلح تا دویست هزارریال و حد نصاب دادگاه صلح مستقل (دادگاه بخش مستقل سابق) تا پانصد هزارریال خواهد بود.»

^۳ روزنامه رسمی

^۴ مستند به ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری، در نطاتی که به‌دلیل کمی جمعیت، هنوز به شهرستان تبدیل نشده و از نظر تقسیمات کشوری، «بخش» محسوب می‌شوند، در صورت ضرورت به تشخیص رییس قوه قضاییه، دادگاه عمومی بخش تشکیل می‌شود و به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند.

یا دادرسی مستقیم در دادگاه قرار بگیرد، با دادسرا می‌باشد. از طرف دیگر در حقوق انگلستان پس از این که تحقیقات همه جرایم توسط پلیس انجام شد، پرونده در اختیار دادستان سلطنتی قرار می‌گیرد و اگر دادستان سلطنتی دلایل را کافی ببیند، پرونده را به دادگاه صلح می‌فرستد تا مانند دادسرا در حقوق ایران تصمیم‌گیری کند و حسب مورد خود رسیدگی کند و یا پرونده را به دادگاه جزا^۲ بفرستد. دادگاه صلح با حذف تشریفات مثل حضور هیأت منصفه و با حضور قضاتی که از افراد عادی هستند (حقوق نخونده‌ها) رسیدگی می‌کند (بحیرایی و الهام، ۱۳۹۹: ۱۷).

برخلاف دادگاه کیفری عمومی (۱ و ۲)، طبق تبصره ۱ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲: «دادگاه صلح می‌تواند در ساعات غیراداری و یا در روزهای تعطیل نیز به دعوی رسیدگی نماید و استقرار آن در محل شورای حل اختلاف بلامانع است.» از این رو مستند به ماده ۱۷ قانون جدید شورای حل اختلاف می‌توان گفت: «رسیدگی در دادگاه صلح نیز طبق قسمت دوم ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری (بند «الف» و «ب») دارای مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله دادرسی می‌باشد.»

براساس تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲: «آرای دادگاه صلح، قطعی است، مگر در موارد زیر که قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان است: الف-...؛ ب- موارد موضوع بند ۹ این ماده نسبت به دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها بیش از یک‌دهم دیه کامل یا معادل آن باشد؛ پ-...؛ ت- موارد موضوع بند ۵ این ماده مشروط به این که اصل دعوا قابل اعتراض باشد؛ ث- جنبه عمومی جرایم غیرعمدی موضوع بند ۹ در صورتی که مجازات قانونی آن درجه شش یا بیشتر باشد؛ ج- جرایم عمدی تعزیری که مجازات قانونی آن‌ها حبس درجه هفت باشد.»

البته طبق یک تفسیر مستند به ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به‌طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود.» می‌توان گفت منظور از رأی در این تبصره اعم از حکم یا قرار است، اما در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.

طبق تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ «دادگاه صلح با حضور رییس یا دادرسی‌علی‌البدل رسمیت می‌یابد» و ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۰۳/۱۶ «در هر حوزه قضایی شهرستان شعب دادگاه صلح به تعداد مورد نیاز تعیین و تشکیل می‌شود...» که مشابه ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد: «دادگاه کیفری دو با حضور رییس یا دادرسی‌علی‌البدل در حوزه قضایی هر شهرستان تشکیل می‌شود» می‌باشد.

طبق تبصره ۱ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ «به کلیه جرایم مذکور در این ماده مستقیماً و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود...»

مشابه این ماده در مواد:

- ماده ۳۰۶: «به جرایم منافی عفت به‌طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود.»

- ماده ۲۸۵، تبصره ۱: «تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم افراد زیر پانزده سال به‌طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به‌عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون برعهده ضابطان دادگستری و دادسرا است، انجام می‌دهد.»

- ماده ۳۴۰: «جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود.»

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وجود دارد.^۱

دادرسی بدون کیفرخواست در حقوق ایران، به شیوه‌های گفته می‌شود که دادگاه‌های کیفری بدون آنکه کیفرخواستی از سوی دادستان صادر شود، شروع به رسیدگی می‌کنند. این شیوه در نظام حقوقی انگلستان به‌منظور تسریع در رسیدگی در مورد جرایم خرد و کوچک استفاده می‌شود. در نظام حقوقی ایران، جرایم در ابتدای کار به دادسرا شکایت می‌شوند و تشخیص این که این جرم باید در دسته بدون کیفرخواست

^۱- طبق تبصره ماده ۱۹ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵: «رسیدگی به اتهامات در رابطه با وظایف و اختیارات رییس‌جمهور، مستقیماً به‌وسیله دادگاه انجام گرفته و دادسرا حق دخالت ندارد.»

درجه ۷ و ۸ به‌طور مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود و در صورت غیرعمدی بودن در صلاحیت محاکم کیفری عمومی خواهد بود و همین موضوع باب اختلاف در صلاحیت‌ها را باز خواهد نمود و مؤید این نظر پیش‌بینی حدوث اختلاف بین دادگاه صلح و سایر محاکم کیفری عمومی در این قانون است که مرجع حل اختلاف نیز تعیین گردیده است، درحالی‌که طبق ماده ۱۵ قانون قدیم شورای حل اختلاف: «در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورای حل اختلاف با مراجع قضایی، نظر مرجع قضایی لازم‌الاتباع است.»

۲- مورد دیگر که طبق ماده ۱۲ قانون جدید شورا به‌طور مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود، جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی (مانند ماده ۶۱۶^۲ و ۷۱۴ تا ۷۲۵ کتاب پنجم - تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده از قانون مجازات اسلامی) که قبل از تصویب این قانون حسب مورد تحقیقات مقدماتی به‌عهده دادسرا بود یا پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شد. در بین مواد اخیرالذکر درجاتی شدیدتر از درجه ۷ و ۸ تعزیری نیز وجود دارد و بدین ترتیب قانون‌گذار در قانون جدید شورای حل اختلاف بدون توجه به فلسفه رسیدگی مستقیم در دادگاه، درجات شدیدتر مانند درجه ۵ و ۶ تعزیری را نیز مشمول رسیدگی مستقیم دانسته است.

درباره فلسفه طرح مستقیم پرونده در دادگاه در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ جرایم تعزیری گفته شده است که این درجات از لحاظ شدت و میزان مجازات جرایم کم‌اهمیتی محسوب می‌شوند و در پایین‌ترین رده طبقه‌بندی مجازات‌های تعزیری قرار دارند. در این جرایم قانون‌گذار لزومی ندیده که یک بار در دادسرا دو مقام قضایی (بازپرس و دادستان) و یک بار هم در دادگاه (قاضی) مشغول رسیدگی به آن شوند و خواسته است که با طرح مستقیم پرونده‌های مربوط به این جرایم در دادگاه از بخشی از پرونده‌های دادسرا کاسته و وقت و هزینه

مشابه این موارد در ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وجود دارد که بیان می‌دارد: «آرای دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدید نظر استان همان حوزه قضایی قابل تجدید نظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است: الف- جرایم تعزیری درجه هشت باشد؛ ب- جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک‌دهم دیه کامل باشد.»

۴- نکات و ایرادات وارده به نحوه رسیدگی دادگاه صلح در امور کیفری

همان‌طور که بیان شد، رسیدگی در دادگاه صلح به‌مانند محاکم عمومی خواهد بود، اما در عمل با توجه به شرایطی که قانون جدید شورای حل اختلاف برای رسیدگی در دادگاه صلح در نظر گرفته است با برخی قوانین، از جمله قانون آیین دادرسی کیفری در تعارض و تفاوت می‌باشد. طبق بند ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی به جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی و جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه ۷ و ۸ را داراست که در ادامه به‌طور مجزا به برخی^۱ از نکات و ایرادات وارده در رسیدگی به هریک از این موضوعات، خواهیم پرداخت.

۱- همان‌طور که گفته شد، طبق تبصره ۱ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به جرایم موضوع صلاحیت دادگاه صلح به‌طور مستقیم، بدون کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود و مشابه آن در مواد ۳۰۶، ۳۴۰ و تبصره ۱ ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است. یکی از مواردی که طبق ماده ۱۲ قانون جدید شورا به‌طور مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود، جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات تعزیری درجه ۷ و ۸ است که این موضوع در ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز پیش‌بینی شده است، اما با این اختلاف که فقط جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات تعزیری

^۲ - «در صورتی که قتل غیرعمد به‌واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به‌سبب عدم رعایت نظامات واقع شود، مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد، مگر این‌که خطای محض باشد. تبصره: مقررات این ماده شامل قتل غیرعمد در اثر تصادف رانندگی نمی‌گردد.»

^۱ - ایرادات و اختلافاتی که از تشکیل دادگاه صلح به‌نظر محدود به موارد اشاره‌شده در این پژوهش نخواهد بود و به مرور نمایان می‌گردد و نظریه مشورتی شماره ۱۲۷/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۲۲ که در زمان تحریر این مقاله صادر شده است، مؤید این مطلب است.

۳- در مورد این که تبصره ۱ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه صلح را بدون کیفر خواست و به طور مستقیم در این دادگاه پیش‌بینی نموده در فوق توضیح دادیم، اما نکته حائز اهمیت نوع رسیدگی دادگاه صلح است که در این قانون جدید مغفول مانده و براساس ماده ۱۷ این قانون به مقررات عام دادرسی کیفری احاله شده است.^۳

طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸، به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود. در این مورد و سایر مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه پس از انجام تحقیقات به ترتیب زیر اقدام می‌کند: الف- چنانچه دادگاه خود را صالح به رسیدگی نداند، قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند و اگر مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب بداند، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند؛ ب- در غیر موارد مذکور در بند «الف»، چنانچه اصحاب دعوی حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند، دادگاه با تشکیل جلسه رسمی، مبادرت به رسیدگی می‌کند، در صورتی که اصحاب دعوی حاضر نباشند یا برای تدارک دفاع یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان، درخواست مهلت کنند، دادگاه با اخذ تأمین متناسب از متهم، وقت رسیدگی را تعیین و مراتب را به اصحاب دعوی و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، ابلاغ می‌کند.»

و ماده ۳۴۱ این قانون نیز «... در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد» که منظور از طبق مقررات بخش دوم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

^۳ نظریه مشورتی شماره ۱۲۸/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۳۱: «مطابق ماده ۱۷ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در موارد سکوت قانون، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی و صدور رأی در دادگاه صلح در رسیدگی به جرایم، تابع قانون آیین دادرسی کیفری است؛ بر این اساس و باتوجه به تصریح قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در کلیه مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی و از جمله صدور قرار تأمین کیفری و نحوه آن و رعایت مهلت‌های مذکور در ماده ۲۴۲ قانون پیش‌گفته، توسط دادگاه طبق مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی (در دادرسی) صورت می‌پذیرد و رسیدگی مستقیم دادگاه صلح در موارد صلاحیت مقرر قانونی در بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تبصره ۱ این ماده به معنای حذف مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی مربوط به جرایم یادشده، نیست.»

دادگستری در دادرسی برای رسیدگی به سایر جرایم که اهمیت بیشتری دارند، صرف‌گردد (خالقی، ۱۳۹۹: ۱۴۱) و یا نویسنده دیگر تسریع در رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی را فلسفه طرح مستقیم پرونده در این درجات را در دادگاه دانسته است (طهماسبی، ۱۳۹۴: ۲۶؛ طهماسبی، ۱۳۹۶: ۵۸).

همان‌طور که گفتیم، این موضوع در ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف پیش‌بینی شده است.

لازم به ذکر است که باتوجه به مبنای طرح مستقیم پرونده در دادگاه در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ که کم‌اهمیت‌بودن این جرایم است اگر جرمی مستلزم دو مجازات باشد، یکی تعزیری درجه ۷ یا ۸ و دیگری فرضاً جرم تعزیری درجه ۶ یا بالاتر باشد، از آنجا که چنین جرمی به دلیل اهمیت آن مستلزم دو مجازات است، این جرم از جرایم کم‌اهمیت مورد نظر قانون‌گذار نبوده و در نتیجه لازم است که تحقیقات مقدماتی نسبت به آن‌ها در دادرسی انجام شده و پس از تکمیل آن و صدور کیفرخواست، جهت رسیدگی به دادگاه ارسال گردد.^۱ در این صورت مشخص نیست که در جرایم در صلاحیت دادگاه صلح چه خواهد شد. به طور مثال فردی به طور هم‌زمان مرتکب جرم عمدی تعزیری درجه ۶ و ۷ شود، آیا جرایم از هم تفکیک شده و جرم عمدی درجه ۷ به طور مستقیم در دادگاه صلح و جرم درجه ۶ ابتدا در دادرسی مطرح می‌گردد یا طبق رویه محاکم، جرایم از هم تفکیک نشده و تحقیقات هر دو جرم ابتدا در دادرسی انجام شده و پس از تکمیل تحقیقات به دادگاه صلح ارسال می‌گردد، با این فرق که مرجع صالح به رسیدگی به جرایم عمدی تعزیری درجه ۷ دادگاه صلح و تعزیر درجه ۶ دادگاه کیفری ۲ خواهد بود.^۲

^۱ چکیده نظریه شماره ۲۷/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۴ اداره کل حقوقی قوه قضاییه درباره رسیدگی توأمان دادرسی به جرایم متعدد درجه ۷ و ۸ در کنار جرایم ۱ تا ۶: «باتوجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد، با عنایت به مقررات قانونی رسیدگی به جرایم متعدد در درجات مختلف که به صورت یک‌جا از سوی شاکی مطرح می‌شود، در طی تحقیقات مقدماتی باید به صورت یک‌جا در دادرسی انجام شود و منع قانونی در خصوص عدم تفکیک رسیدگی به جرایم با درجات ۷ و ۸ و ۱ تا ۶ در دادگاه و دادرسی وجود ندارد.»

^۲ ماده ۲۸۴ و ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری.

این دادگاه بر مبنا ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد، این موضوع قابل طرح است که قرارهای قابل اعتراض اصداری که از دادگاه صلح در مرحله تحقیقات مقدماتی صادر می‌شود نیز قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان خواهد بود؟

برای پاسخ به این موضوع باید گفت طبق تبصره ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری «تبصره (الحاقی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴) مرجع تجدید نظر قرار موضوع این ماده^۲ و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرایمی که به‌طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شوند، دادگاه تجدید نظر است.»

تبصره فوق علاوه بر این که ناظر به متن ماده است، حاوی یک حکم کلی در مورد مرجع رسیدگی به اعتراض به سایر قرارهای دادگاه در مقام تحقیقات مقدماتی نیز می‌باشد. تحقیقات مقدماتی جرایمی که به‌طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شوند، برعهده دادگاه رسیدگی کننده است و دادسرا در انجام آن نقشی ندارد. برای رسیدگی به اعتراض به قرارهای قابل اعتراضی که در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه صادر می‌شوند، طبق این تبصره دادگاه تجدید نظر استان صالح است. قرارهای قابل اعتراضی که دادگاه در مقام دادرسی نه تحقیقات مقدماتی صادر می‌کند مشمول تبصره فوق نبوده، مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به آن‌ها براساس مواد ۴۲۶^۳ و ۴۲۸^۴ قانون آیین دادرسی کیفری، حسب مورد دادگاه تجدید نظر استان یا دیوان عالی کشور خواهد بود. در مورد مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به قرارهای منع تعقیب در جرایم زنا به عنف و لواط به عنف

^۲ - منظور قرار بایگانی پرونده است.

^۳ - دادگاه تجدید نظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدید نظر از کلیه آرای غیرقطعی کیفری است، جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد. دادگاه تجدید نظر استان در مرکز هر استان تشکیل می‌شود. این دادگاه دارای رییس و دو مستشار است، دادگاه تجدید نظر و شعب دیوان عالی کشور با دو عضو نیز رسمیت دارند (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴).

^۴ - آرای صادره درباره جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴).

پس باید پذیرفت که رسیدگی در دادگاه صلح نیز مانند رسیدگی دادگاه عمومی کیفری ۲ خواهد بود، در مواردی که به‌طور مستقیم به پرونده رسیدگی می‌کند. در واقع رسیدگی دارای مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله دادرسی می‌باشد.

البته نکته حائز اهمیت این است که منظور از طرح مستقیم پرونده در دادگاه، مراجعه مستقیم به دادگاه نیست، بلکه منظور این است که در صورت وقوع یک جرم، بدون انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به آن در دادسرا، پرونده برای انجام دو وظیفه تحقیق و رسیدگی به دادگاه ارسال می‌شود^۱ (خالقی، ۱۳۹۹: ۵۷؛ خالقی، ۱۴۰۰: ۱۵۳).

۴- در مورد قرارهای صادره در جرایمی تحقیقات مقدماتی (اعم از تمهیدی و نهایی) بحث‌های مفصلی قابل طرح است که از حوصله این پژوهش خارج می‌باشد، اما جهت غنا پژوهش به بررسی مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

در مورد قرارهای تأمین قابل صدور در دادگاه صلح نیز باید به این توجه نمود که همان‌طور که بیان شد، صلاحیت دادگاه صلح در امور کیفری محدود است و در مواردی که به جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی و یا به جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات تعزیری درجه ۷ و ۸ رسیدگی می‌کند، علاوه بر این که طبق ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند قرار مناسب صادر نماید، می‌تواند طبق ماده ۲۴۷ همین قانون قرار نظارت قضایی را نیز اعمال نماید و حتی طبق تبصره ۱ ماده ۲۴۷ «در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸، در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارات وارده، مقام قضایی می‌تواند فقط به صدور قرار نظارت قضایی اکتفا کند.» همچنین طبق تبصره ۳ ماده ۲۱۷ «در جرایم غیرعمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضایی تضمین حقوق بزه‌دیده به طریق دیگر امکان‌پذیر باشد، صدور قرار کفالت و وثیقه جایز نیست.»

۵- مرجع اعتراض به آرای صادره از دادگاه صلح مستند به تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف دادگاه تجدید نظر استان خواهد بود و باتوجه به این که رسیدگی در

^۱ - نظریه مشورتی شماره ۸۸۵/۹۵/۷ مورخ ۱۳۹۵.

اصلاحات ۱۳۹۴/۰۳/۲۴ به این قانون اضافه شده و در واقع این تبصره آخرین اراده قانون‌گذار به‌شمار می‌رود (خالقی، ۱۴۰۰: ۱۲۱). از طرف دیگر در مورد قرار تأمین صادره در مرحله تحقیقات مقدماتی با جمع موارد و شرایطی بازپرس می‌تواند قرار بازداشت متهم را صادر نماید. به دلیل اهمیت این قرار و تأثیری که در آزادی متهم دارد، قرار بازداشت باید پس از صدور به‌نظر دادستان هم برسد تا این مقام نیز نسبت به آن اظهار نظر نماید. در صورت بازداشت متهم در ادامه لازم است که این قرار در مواعد معین رأساً یا به درخواست متهم توسط مقام صادرکننده آن مورد بازبینی قرار گیرد تا متهم بیش از آنچه ضرورت دسترسی به او برای پیشبرد تحقیقات ایجاب می‌کند، در بازداشت نماند. در تمام موارد فوق متهم می‌تواند نسبت به تصمیم مقامات یادشده اعتراض نموده، خواستار بازبینی آن توسط دادگاه شود، بدین ترتیب بازپرس پس از صدور قرار بازداشت آن را فوراً برای اظهار نظر دادستان نزد او ارسال می‌کند، دادستان نیز یا با این قرار موافق است یا مخالف در صورتی که دادستان با این قرار مخالف باشد، پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه ارسال می‌شود.^۱ این دادگاه، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اتهام را دارد، مگر در صورت فقدان دادگاه کیفری یک یا انقلاب در محل که در این صورت رسیدگی به اعتراض برعهده دادگاه کیفری ۲ قرار می‌گیرد^۲، رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.^۳ در صورتی که دادگاه نظر به بازداشت متهم داشته و در این جهت حل اختلاف نماید یا این که از ابتدا دادستان با قرار بازپرس موافق باشد، قرار به متهم ابلاغ شده و او حق اعتراض به آن را دارد.^۴ مرجع رسیدگی به اعتراض همان دادگاهی است که در بالا برای حل اختلاف به آن اشاره شد و رأی آن در این خصوص قطعی است، چنانچه پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه قرار بازداشت توسط دادگاه صادر شود، اعم از دادگاه کیفری یک یا دو یا انقلاب مرجع رسیدگی به اعتراض به استناد ماده ۲۴۶

که به‌طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شود، اختلاف آرا پیدا شده بود که رأی وحدت رویه شماره ۷۶۸ مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۲۱ صادر و به‌موجب آن مرجع صالح دیوان عالی کشور اعلام شده است. در این رأی چنین آمده است: «چون ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای تعیین شرایط خودداری مقام قضایی از تعقیب متهم و صدور قرار بایگانی پرونده به تصویب رسیده و تبصره آن نیز مرجع تجدید نظر قرار موضوع این ماده قرار بایگانی و سایر قرارهای مربوط به جرایم مذکور در آن جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ را تعیین کرده است، تمیم مقررات ماده مرقوم و تبصره آن به مقررات ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری که صلاحیت دیوان عالی کشور را در رسیدگی فرجامی نسبت به جرایم مذکور در آن صراحتاً بیان کرده است باتوجه به مؤخر بودن این ماده نسبت به ماده ۸۰ و نزدیک بودن آن به نظر مقنن، فاقد وجاهت قانونی است.» در این رأی هیأت عمومی تلاش کرده است که به‌طور کلی تعیین مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به قرارهای دادگاه کیفری یک در مرحله تحقیقات مقدماتی جرایمی که مستقیم در آن مطرح می‌شود را از دایره شمول تبصره ماده ۸۰ خارج و آن را از حکم عام ماده ۴۲۸ استنباط نماید. بر همین اساس، آن هیأت منظور از «جرایم مذکور» مندرج در عبارت «سایر قرارهای مربوط به جرایم مذکور» را تعمداً و منحصر جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ دانسته است، درحالی که خود به خوبی می‌دانسته که «جرایم منافی عفت» مذکور در ماده ۳۰۶ نیز که موضوع پرونده بوده، یکی دیگر از این جرایم است. هیأت عمومی برای تقویت استدلال خود به مؤخر بودن ماده ۴۲۸ نسبت به ماده ۸۰ اشاره و حکم آن ماده را به‌نظر مقنن نزدیک دانسته است، درحالی که هنگامی می‌توان ادعای نزدیک بودن حکم قانون به‌نظر مقنن را نمود که حکم مذکور نسبت به حکم سابق، تأخر زمانی داشته باشد، نه تأخر عددی. به‌خوبی معلوم است که عدد ۲ نسبت به ۱ و عدد ۳ نسبت به ۲ تأخر دارد، ولی این یک تأخر عددی ساده مربوط به ترتیب ذکر مواد است، نه راهنمای تعیین اراده قانون‌گذار. اتفاقاً اگر بخواهیم بر مبنای آخرین اراده قانون‌گذار در پی راه حل باشیم، به نتیجه دیگری می‌رسیم، زیرا مجازات سلب حیات (برای زنا) به عتف و لواط که در پرونده‌های موضوع اختلاف مطرح بوده) در متن اولیه ماده ۴۲۸ این قانون مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ وجود داشته، ولی تبصره ماده ۸۰ مدتی بعد در

۱- ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری.

۲- ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری.

۳- ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری.

۴- بند «ب» ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری.

این تبصره طبق رأی وحدت رویه ۷۶۸ دیوان عالی کشور اصلاح شده است، ولی با این حال این ایراد در موادی مانند ماده ۲۴۶ (اعتراض به قرار بازداشت موقت اصداری از دادگاه) تبصره ۲ ماده ۲۴۷ (اعتراض به قرار نظارت قضایی اصداری از دادگاه) تبصره ۲ ماده ۱۴۸ (اعتراض به دستور دادگاه نسبت به استرداد، ضبط و یا معدوم کردن اشیا و اموال موضوع این ماده) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باقی مانده است.

۶- همان‌طور که بیان شد، دادگاه صلح در عرض دادگاه عمومی کیفری (یک و دو) و عمومی حقوقی می‌باشد، اما هدف از ایجاد آن مشخص نیست، زیرا قسمتی از صلاحیت این محاکم را به‌عهده دادگاه دیگر (دادگاه صلح) گذاشتن چه نتیجه‌ای دربر داشته و آیا افزایش شعب و قضات مقرون به صواب نبود؟ از تالی فاسد این اقدام می‌توان به این موضوع اشاره نمود که هدف قانون‌گذار از تقسیم دادگاه‌ها با صلاحیت ذاتی متفاوت این موضوع است که باتوجه به گستردگی روابط اشخاص با یکدیگر و تنوع اختلافاتی که ممکن است از آن ناشی شود، به‌اندازه‌ای است که عملاً یک نفر نمی‌تواند در مقام تصدی امر قضا نسبت به همه آن‌ها اشراف داشته و در طول مدت اشتغال قضایی خود در آن‌ها تخصص یابد. از این‌رو اصولاً دعاوی و اختلافات مردم برحسب موضوع آن‌ها به دو دسته کلی امور حقوقی و امور کیفری تقسیم گردیده و صلاحیت مراجع قضایی نیز بر همین اساس تفکیک شده است تا دعاوی مدنی، تجاری و امور حسبی در دادگاه‌های حقوقی و جرایم و سایر امور مربوط به آن در دادگاه‌های جزایی مورد رسیدگی قرار گیرد.^۲ از این‌رو است که در قسمتی از ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی آمده است: «... دادگاه‌های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه‌های جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود...» (خالقی، ۱۴۰۱: ۹۱)، اما همان‌طور که از ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف پیداست، صلاحیت دادگاه صلح اعم از حقوقی و کیفری است و این

قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه تجدید نظر استان است. اگر در موارد طرح مستقیم پرونده در دادگاه دادگاه در مقام انجام تحقیقات مقدماتی اقدام به صدور قرار بازداشت نماید، مرجع رسیدگی به اعتراض به این قرار نیز به استناد تبصره ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه تجدید نظر استان خواهد بود، مگر این‌که تحقیقات مقدماتی مربوط به جرایمی باشد که حکم آن به‌لحاظ شدت و اهمیت جرم قابل فرجام در دیوان عالی کشور باشد که در این صورت به‌موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۶۸ مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۲۱ رسیدگی به اعتراض به قرار بازداشت موقت نیز در صلاحیت دیوان خواهد بود، در تمام موارد فوق حق اعتراض متهم به قرار بازداشت^۱ باید در متن قرار ذکر شود (خالقی، ۱۳۹۹: ۹۰).

به‌طور خلاصه قبل از صدور رأی وحدت رویه ۷۶۸ دیوان عالی کشور در ۱۳۹۷/۰۱/۲۱ قرارهای صادره از دادسرا طبق ماده ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری قابل اعتراض در دادگاه صالح بود (حسب مورد انقلاب، کیفری یک یا دو ... و آرای صادره از دادگاه‌ها حسب مورد قابل اعتراض در دیوان عالی کشور یا تجدید نظر استان بود. در شرایط خاص رسیدگی مستقیم به پرونده در دادگاه، مسیر فوق طبق تبصره ماده ۸۰ قانون اخیرالذکر فوق به‌هم خورده بود، در این تبصره پیش‌بینی شده بود که مرجع اعتراض به قرارهای قابل اعتراضی که دادگاه در مقام تحقیقات مقدماتی صادر می‌نماید، دادگاه تجدید نظر استان است، درحالی‌که همان‌طور که گفتیم، طبق ماده ۲۷۰ و ۲۷۱ مرجع اعتراض به قرارهای قابل اعتراضی که در مرحله تحقیقات مقدماتی صادر می‌شود، دادگاه صالح و آرای صادره از دادگاه‌ها طبق ماده ۴۲۶ و ۴۲۸ حسب مورد تجدید نظر استان یا دیوان عالی کشور است، اما تبصره ماده ۸۰ بدون هرگونه توجیه منطقی هرگونه قرار قابل اعتراضی در هر جرمی که در مرحله تحقیقات مقدماتی که به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح شده است را قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر دانسته است، حتی اگر دادگاه صادرکننده قرار دادگاه کیفری یک باشد.

^۲ طبق ماده ۱۴، ۱۵ و ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه جزایی که اصولاً فقط صلاحیت رسیدگی به امور کیفری را دارد، استثنائاً به دعاوی خصوصی ضرر و زیان ناشی از جرم نیز که در صلاحیت دادگاه حقوقی است، رسیدگی می‌نماید.

^۱ ماده ۲۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری.

حقوقی و کیفری بوده که به‌طور مستقیم به پرونده رسیدگی می‌نماید.^۱

۸- در تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف چنین مقرر شده است که: «در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه‌های صلح و همچنین سایر مراجع قضایی و غیرقضایی به ترتیب زیر اقدام می‌شود:

الف- در مورد دادگاه‌های صلح واقع در حوزه‌های قضایی شهرستان‌های یک استان و نیز اختلاف بین دادگاه صلح با دادرها یا دادگاه‌های حقوقی یا کیفری یا بخش حوزه قضایی یک استان، حل اختلاف با دادگاه تجدید نظر آن استان است؛ ب- در مورد دادگاه‌های صلح واقع در حوزه‌های قضایی دو استان و نیز اختلاف بین دادگاه صلح و دادرها یا دادگاه‌های حقوقی یا کیفری یا بخش حوزه قضایی دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه تجدید نظر استانی است که مرجع قضایی آن استان آخرین قرار عدم صلاحیت را صادر نموده است؛ پ- در مواردی که دادگاه صلح به صلاحیت مراجع غیرقضایی، از خود نفی صلاحیت کند، پرونده برای تعیین صلاحیت به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می‌شود، تشخیص آن مرجع لازم‌الاتباع است.»

از این تبصره چنین برداشت می‌شود که دادگاه صلح هم عرض سایر مراجع عمومی است، نه مرجع تالی، اما با این وجود، این نکته قابل تأمل است که در بند «الف» این تبصره حدوث اختلاف دادگاه صلح با دادرها پیش‌بینی شده است، در حالی که به‌نظر نگارنده حدوث اختلاف بین دادرها و دادگاه کیفری عمومی ممکن نیست، زیرا دادگاه کیفری عمومی مستند به ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مرجع رسیدگی به اعتراض قرارهای صادره از دادرها بوده و نسبت به آن عالی محسوب می‌شود و با وحدت ملاک از ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ در صورت اختلاف در صلاحیت بین مرجع عالی و تالی نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است. از

ایراد سابقاً به ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ وارد بود که در قانون جدید اصلاح نشده است، البته نکته مثبت ماده ۱۲ بر ماده ۹ قانون سابق این است که قاضی دادگاه صلح شخصاً بدون مشورت با اعضا شورا به موارد مقرر در ماده ۱۲ رسیدگی می‌نماید.

۷- در تعریف دادگاه صلح بیان شد که دادگاه صلح در واقع نام قبلی دادگاه بخش می‌باشد. در مورد فلسفه تشکیل دادگاه بخش ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «در صورت ضرورت به تشخیص رییس قوه قضاییه در حوزه بخش، دادگاه عمومی بخش تشکیل می‌شود. این دادگاه به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند. تبصره ۱- به تشخیص رییس قوه قضاییه، تشکیل دادگاه عمومی بخش در شهرستان‌های جدید که به‌لحاظ قلت (کمی) میزان دعوی حقوقی و کیفری، ضرورتی به تشکیل دادگستری نباشد بلامانع است. تبصره ۲- به تشخیص رییس قوه قضاییه، در حوزه قضایی بخشهایی که به‌لحاظ کثرت (زیادی) میزان دعوی حقوقی و کیفری، ضرورت ایجاب می‌کند، تشکیل دادگستری با همان صلاحیت و تشکیلات دادگستری شهرستان بلامانع است.»

با این توضیح مشخص است که زمانی دادگاه بخش تشکیل می‌شود که میزان دعوی حقوقی و کیفری حوزه بخش آنچنان نباشد که نیازمند تشکیل تشکیلات دادگستری باشد، اما در قسمتی از ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۰۳/۱۶ چنین بیان شده است که «... در صورت ضرورت و بنا به نیاز حوزه قضایی بخش، رییس قوه قضاییه می‌تواند در حوزه قضایی بخش دادگاه صلح تشکیل دهد...» با این که همان‌طور که گفتیم، دادگاه بخش در صورتی تشکیل می‌شود که باتوجه به اندک بودن جمعیت حوزه بخش نیازمند تشکیل دادگستری نیست، اما اگر تعداد پرونده‌ها بالا باشد، تشکیل دادگستری ضروری است، حتی در انتها این ماده بیان شده است: «... در صورت عدم تشکیل دادگاه صلح، دادگاه بخش به دعوی و امور در صلاحیت دادگاه صلح نیز رسیدگی می‌کند.» با این توضیح به‌نظر ضرورتی به تشکیل دادگاه صلح در دادگاه بخش نمی‌باشد، زیرا دادگاه بخش طبق مطالبی که گفته شد نام قبلی دادگاه صلح است و همچنین به مانند دادگاه صلح دارای صلاحیت رسیدگی به موضوعات

۱- دادرها طبق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری در حوزه قضایی شهرستان تشکیل می‌شود نه در حوزه قضایی بخش، پس اگر جرمی در حوزه قضایی بخش رخ دهد، باتوجه به عدم وجود دادرها در این حوزه، تحقیقات مقدماتی و دادرسی به‌عهد دادگاه بخش خواهد بود.

۲- ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی: «هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدید نظر استان و یا دادگاه تجدید نظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود، حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است.»

درحالی که به طور مثال حل اختلاف در صلاحیت دادگاه انقلاب و دادگاه کیفری ۲ در حوزه قضایی یک استان با دیوان عالی کشور است.^۲

همان طور که از ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف پیداست، صلاحیت دادگاه صلح، حقوقی و کیفری می باشد که سابق بر آن در ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ نیز چنین بود.

۹- در قانون جدید شورای حل اختلاف به مانند قانون آیین دادرسی کیفری، جرایم تعزیری درجه ۸ قطعی می باشد، اما طبق بند ۹ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی در صلاحیت دادگاه صلح و طبق بند «ب» تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون جدید شورا حل اختلاف که بیان می دارد: «موارد موضوع بند ۹ این ماده نسبت به دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آن ها بیش از یک دهم دیه کامل یا معادل آن باشد.» قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر استان است. از جمع این تبصره با بند «ب» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری که بیان می دارد: «جرایم مستلزم به پرداخت، دیه یا ارش در صورتی که میزان یا جمع آن ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد» قطعی محسوب می شود، چنین استنباط می شود که دیه یا ارش، جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی در صورتی که میزان یا جمع آن ها یک دهم دیه کامل یا معادل آن و یا کمتر از آن باشد، قطعی می باشد، درحالی که اگر دیه یا ارش در غیر جرایم ناشی از کار یا تصادفات رانندگی باشد، در صورتی قطعی است که میزان یا جمع آن ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، قطعی و در صورتی که بیش از این میزان باشد، غیر قطعی است و هیچ توجیهی ندارد که در جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش در غیر جرایم ناشی از کار یا تصادفات رانندگی که در صلاحیت محاکم کیفری عمومی است، در صورتی که میزان دیه یا ارش یک دهم دیه کامل باشد، غیر قطعی و قابل تجدید نظر باشد، اما جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش در جرایم ناشی از کار یا تصادفات رانندگی که در صلاحیت دادگاه صلح است،

طرف دیگر با این که دادگاه صلح طبق این تبصره و همچنین در بند «ج» ماده ۱ آیین نامه اجرایی قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۰۳/۱۶ هم عرض دادگاه عمومی کیفری است و شعبه ای از دادگستری می باشد، اما طبق بند «پ» تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف، برخلاف دادگاه عمومی کیفری که مستند به ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی در صورت اختلاف در صلاحیت با مراجع غیر قضایی اعم از این که از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد، در صورت اختلاف در صلاحیت دادگاه صلح با مراجع غیر قضایی اعم از این که از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور نمی رود، بلکه به دادگاه تجدید نظر استان می رود، البته در این بند نیز مشخص نشده است که در صورت بروز اختلاف در صلاحیت دادگاه صلح یک استان با مراجع غیر قضایی در استان دیگر، مرجع حل اختلاف چه مرجعی می باشد. این موضوع در ماده ۱۴ قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ پیش بینی شده بود و حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استانی بود که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهار نظر شده است.

در مورد اختلاف در صلاحیت دادگاه صلح با دادگاه عمومی حقوقی و کیفری عمومی (۱ و ۲) در حوزه قضایی یک استان، طبق بند «الف» در تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف، حل اختلاف با دادگاه تجدید نظر آن استان است و این موضوع ریشه در عمومی بودن و هم عرض بودن این دادگاه ها دارد و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۰۲ رأی وحدت رویه شماره ۸۴۱ مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۱ دیوان عالی کشور مؤید این مطلب است، اما با توجه به این که در این بند دادگاه های کیفری به طور مطلق بیان شده است و از این رو شامل دادگاه انقلاب نیز می شود، پس در نتیجه طبق این بند حل اختلاف در صلاحیت دادگاه انقلاب و دادگاه صلح در حوزه قضایی یک استان با دادگاه تجدید نظر آن استان است

^۱ - طبق ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «دادگاه های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه های نظامی تقسیم می شود.»

^۲ - ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی.

می‌شود. آیا شعب موضوع تبصره ماده ۹ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها می‌تواند شعبه دادگاه صلح باشد؟ همچنین تکلیف «کیفرخواست فوری» در همین تبصره با توجه تبصره ۱ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف که رسیدگی در دادگاه صلح را مستقیماً و بدون نیاز به کیفرخواست دانسته چه خواهد بود؟ فارغ از این که ماده ۹ دستورالعمل ساماندهی زندانیان دارای اشکال است و جرایم دارای حبس کمتر از شش ماه به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شوند و نیازی به کیفرخواست ندارند که بحث فوری یا غیرفوری بودن آن مطرح باشد، نکته حائز اهمیت این است که تنها موضوعی که طبق این ماده می‌تواند با دادگاه صلح در تعارض باشد، همین موضوع است که با این توضیح منتفی می‌گردد، اما در مورد قسمت اخیر این ماده و قسمت اول تبصره این ماده که بیان می‌دارد: «... در مورد این پرونده‌ها و نیز در مواردی که رسیدگی به‌طور مستقیم در صلاحیت محاکم است، دادگاه خارج از نوبت با قید فوریت و حتی‌الامکان در همان روز، رسیدگی و حکم صادر می‌کند. تبصره- رییس کل دادگستری استان مکلف است شعبی را برای رسیدگی به این پرونده‌ها اختصاص دهد و تا حد امکان از ارجاع دیگر پرونده‌ها به شعبه خودداری کند...» به‌نظر با توجه به این حکم کلی که کلیه رسیدگی‌های مستقیم در محاکم را دربر گرفته و در تبصره نیز تعیین شعب خاص را پیش‌بینی نموده است، با تأسیس دادگاه صلح شاهد دو نوع شعب خواهیم بود که به‌طور خاص به پرونده‌هایی که به‌طور مستقیم مطرح می‌شوند، رسیدگی می‌کنند.

زیرا همان‌طور که گفتیم، موارد رسیدگی مستقیم در دادگاه‌ها متعدد است، مانند رسیدگی به جرایم منافی عفت موضوع ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، اما نکته مهم این است در انتهای این تبصره بیان شده است که: «... تا حد امکان از ارجاع دیگر پرونده‌ها به شعبه خودداری کند...» با این توضیح قوه قضاییه مکلف به تأسیس دو نوع شعب می‌باشد، یک نوع شعبه مستند به تبصره ماده ۹ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۸ و نوعی دیگر، دادگاه صلح می‌باشد و همان‌طور که عرض شد، دادگاه صلح دارای صلاحیت ذاتی متفاوت از سایر محاکم کیفری

در صورتی که میزان دیه یا ارزش یک‌دهم دیه کامل باشد، قطعی باشد. مورد دیگر بند «ج» تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون جدید شورا حل اختلاف است که بیان می‌دارد: «جرایم عمدی تعزیری که مجازات قانونی آن‌ها حبس درجه ۷ است، قطعی نبوده و قابل تجدید نظر است.» با این توضیح جرایم عمدی تعزیری که مجازات قانونی آن‌ها غیر از حبس باشد، قطعی است، اما طبق ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری جرایم غیرعمدی تعزیری درجه ۷ که در صلاحیت دادگاه کیفری است، قطعی نبوده و قابل تجدید نظر می‌باشد، اما توجیهی برای این اختلاف وجود ندارد.

۱۰- طبق ماده ۹ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها: «چنانچه در قانون برای عناوین اتهامی مطرح در پرونده مجازات حبس مقرر نشده باشد و یا در مواردی نظیر جرایم موضوع بندهای ۱ و ۲ مواد ۴ و ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر که مدت حبس مقرر در قانون کمتر از شش ماه است، در صورتی که متهم قادر به سپردن تأمین نباشد، پرونده با صدور کیفرخواست و به قید فوریت به دادگاه ارسال می‌شود. در مورد این پرونده‌ها و نیز در مواردی که رسیدگی به‌طور مستقیم در صلاحیت محاکم است، دادگاه خارج از نوبت با قید فوریت و حتی‌الامکان در همان روز، رسیدگی و حکم صادر می‌کند. تبصره- رییس کل دادگستری استان مکلف است شعبی را برای رسیدگی به این پرونده‌ها اختصاص دهد و تا حد امکان از ارجاع دیگر پرونده‌ها به شعبه خودداری کند. مرکز مکلف است بستر ثبت اطلاعات موضوع این ماده را با عنوان «کیفرخواست فوری» و به‌نحوی که ارزیابی عملکرد شعب مذکور میسر باشد، فراهم نماید.»

حال این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به این که یکی از موارد پیش‌بینی‌شده در این ماده حبس کمتر از شش ماه است (یعنی حبس درجه ۷ و ۸) و طبق بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون جدید شورای حل اختلاف در جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه ۷ و ۸ دادگاه صلح، صالح به رسیدگی است و طبق تبصره ۱ ماده ۱۲ نیز به کلیه جرایم مذکور در این ماده مستقیماً و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی

۱- طی نامه شماره ۹۰۰۰/۶۹۸۵۵/۱۰۰ در تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۶ توسط رییس قوه قضاییه ابلاغ گردید.

عمومی است، یعنی به طور مثال نمی‌توان به جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری ۲ در دادگاه صلح رسیدگی نمود.

به نکات دیگری نیز می‌توان اشاره نمود، مانند این که شخصی متهم به ارتکاب جرایم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رسیدگی به بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه صلح باشد، آیا مستند به تبصره ۱ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، به مانند جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری ۲ و یا اطفال و نوجوانان می‌توان به تمام جرایم او در دادگاه کیفری یک رسیدگی نمود؟ باتوجه به عدم تشکیل دادگاه صلح در زمان تحریر این پژوهش، رویه‌ای نیز در محاکم وجود ندارد تا بتوان به این قبیل نکات پاسخ داد.

نتیجه‌گیری

هدف از پیش‌بینی دادگاه صلح در قانون جدید شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، کاهش زمان رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی بود، اما از آنچه در فوق اشاره شد، چنین نتیجه گرفته نمی‌شود که با تشکیل دادگاه صلح به این هدف نائل شویم، زیرا علت طولانی‌بودن و وجود اطاله دادرسی در محاکم را به نظر می‌توان موارد دیگر، از قبیل کمبود کادر قضایی و اداری در محاکم، تصویب قوانین بدون کارشناسی (مانند قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار که با شعار انحصارزدایی و کمبود وکیل با کاهش دادن معیار علمی پذیرش، باعث افزایش تعداد کارآموز وکالت شد و از طرفی باتوجه به این که نه انحصاری وجود داشت و نه کمبود وکیل، و چه بسا از دیاد وکیل داشتیم، نتیجه این موضوع غیرکارشناسی، افزایش تعداد وکلای بیکار می‌گردد که موجب افزایش تعداد ورودی پرونده‌های واهی به محاکم خواهد بود که با وجود کمبود کادر اداری و قضایی خود باعث افزایش زمان رسیدگی خواهد شد، فارغ از این که اگر وکیل سطح علمی کافی نداشته باشد، اطاله دادرسی اجتناب‌ناپذیر می‌گردد) نام برد.

از این رو می‌توان گفت به جای حذف شعبه‌ای از دادگاه نخستین و تشکیل دادگاه صلح در محل آن، بهتر بود که قانون شورای حل اختلاف در همان شاکله قبل، اصلاح و ایرادت آن رفع می‌گردید و به تعداد کادر قضایی و اداری در

محاکم افزوده و به سیاست حبس‌زدایی قوه قضاییه در بُعد تقنینی و قضایی توجه می‌شد. در هر حال در زمان تحریر این پژوهش دادگاه صلح تشکیل نشده و ایرادات آن نمایان نگردیده است، اما به نظر پس از تشکیل، ایرادات آن طبق موارد اشاره‌شده نمایان می‌گردد.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، نفر اول به‌عنوان نویسنده مسؤو و نفر دوم به‌عنوان همکار اصلی عمل کرده‌اند.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- بحیرایی، امیرحسین و الهام، غلامحسین (۱۳۹۹). «رسیدگی‌های بدون کیفرخواست در حقوق ایران و انگلستان». *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، ۲(۴): ۹-۲۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵). *ترمینولوژی حقوق*. چاپ بیست‌ونهم، تهران: نشر گنج دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۹). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول، چاپ چهل‌ویکم، تهران: نشر شهردانش.
- خالقی، علی (۱۴۰۰). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. چاپ هجدهم، تهران: نشر شهردانش.
- خالقی، علی (۱۴۰۱). *قانون آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، چاپ چهل و پنجم، تهران: نشر میزان.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). *بایسته‌های آیین دادرسی کیفری*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

ب. سایت

سایت رسمی مرکز توسعه حل (<https://shoradad.eadl.ir>) -
(اختلاف)

